

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال پنجم، شماره دهم

پاییز و زمستان ۹۷

صفحات ۱۶۸-۱۳۹

تحلیل آیات ولایت اهل بیت(ع) از نگاه برخی مستبصران*

دکتر سید علی اکبر ربیع نتاج**

فاطمه قربانی***

چکیده

فزونی گرایش به اسلام و مکتب تشیع در جهان، محققان را برآن داشت تا به بررسی مهم ترین ادله گروندگان بپردازند که به این گروندگان در اصطلاح مستبصر می‌گویند. مستبصر کسی است که از سایر ادیان و فرق به مذهب شیعه روی آورده و با عنایت خداوند و اهل بیت(ع)، چشمش به سوی حقیقت بینا شده باشد. ایشان در کتب خویش که پس از استبصار تألیف کرده‌اند به آیات و روایاتی که زمینه ساز گرایش آنها به تشیع شده، استناد نموده‌اند. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی مهم ترین استنادهای قرآنی مستبصران می‌پردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد علاوه بر روایات، آیات ذیل شامل: ولایت، تطهیر، اکمال دین، صلوات، مودت، مباحله، خیرالبریه و.... مهم ترین نقش را در استبصار ایشان داشته است.

کلیدواژه‌ها: مستبصران، تشیع، ادله قرآنی، اهل بیت، امام علی(ع).

*- تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۳

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

s.m.rabinataj@gmail.com

fateme_ghorbani2002@yahoo.com

۱- مقدمه

با رجوع به مصاحبه‌ها و تالیفات و آثار مستبصرانی که از ادیان و مذاهب مختلف به مکتب شیعه جعفری ملحق گشته‌اند و در آن نحوه گرایش خود را شرح داده‌اند، می‌توان این نکته را دریافت که روحیه حق‌طلبی و حقیقت‌جویی در ایشان سبب گرایش ذهنی و قلبی ایشان به اهل بیت (ع) گردیده است. در این بین آیات و روایات بسیاری، چون چراغ‌های این مسیر، یکی پس از دیگری، دست انسان مستبصر را، به دستان اهل بیت (علیهم‌السلام) رسانده و وی را سیراب از چشمه علم ایشان خواهند نمود. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش‌ها پاسخ خواهد داد که ادله قرآنی ارائه شده در اثبات حقانیت اهل بیت (ع)، چگونه توسط مستبصران تحلیل گشته است؟ حال آنکه در آیات، بطور مستقیم نامی از اهل بیت (ع) برده نشده است؟ و این ادله چگونه توانسته بر افرادی که گاهی خود از علما یا اساتید دین یا فرقه خود بودند تاثیر گذارده و ایشان را به شرف‌گرویدن به تشیع، مرتبت داده و زمینه ساز گرایش افراد دیگری توسط ایشان به اهل بیت (ع) گردد. با توجه به تمایل جامعه امروز بشری به گرویدن به اسلام و از آن سو، تبلیغات وهابیون و سلفیون در دشمنی با اهل بیت (ع)، و نمایش چهره‌ای متضاد با حقیقت شیعه در جهان، و تحریک افکار عمومی علیه ایشان، اهمیت بررسی موضوع این تحقیق، بدیهی می‌باشد. زیرا تاثیر علمی بر افکار علما و محققان و دانشمندان، سبب بیداری و استبصار بسیاری از مقلدان ایشان و محققانی که در آینده این آثار را بررسی می‌نمایند، خواهد گردید. و در مناظرات مبلغین شیعه، با اهل سنت یا سایر فرق و مذاهب، مدارک مستدلی را به خواننده ارائه خواهد نمود. در تدوین این مقاله

ابتدا کتب و مصاحبه‌ها و گفت و گوهای مختلفی از مستبصران مانند دکتر محمد تیجانی تونس، محمد امین انطاکی، محمد شریف زاهدی، صالح الوردانی، صائب عبدالحمید، احمد حسین یعقوب، جهانگیر حشمتی و... که شامل زندگینامه و داستان تشریف ایشان به تشیع و علل قرآنی و روایی که به شدت بر ذهن ایشان تاثیر گذارده و ایشان را در تصمیم خود استوار نموده مورد مطالعه قرار گرفته است. محمد امین انطاکی، (۱۳۸۹)، در کتاب «لماذا اخترت مذهب الشيعة مذهب اهل البيت عليهم السلام» و دکتر محمد تیجانی، در کتب متعددی چون: «اتقوا الله» (۱۳۹۳ش)، «آنگاه هدایت شدم» (۱۴۱۴ق)؛ «از آگاهان برسید» (۱۳۹۱ش) و... داستان تشیع خود و مهم‌ترین دلایل قرآنی و حدیثی در گرایش ایشان، به تشیع را شرح داده‌اند. ایشان از علما و بزرگان اهل سنت محسوب گشته و در شهر و دیار خود سرشناس و مورد توجه بوده‌اند. اما با عنایت پروردگار در سفرهای خود به سایر کشورها و نیز ارتباط با علمای شیعه و مطالعه منابع شیعی به تشیع گرایش پیدا کرده و پس از تحقیق و تفحص بسیار به مذهب امامیه اثنی عشری پیوستند و با تدوین کتب متنوع، نقش مهمی در تبلیغ و اثبات حقانیت تشیع داشته‌اند. با توجه به جایگاه علمی این بزرگواران به ویژه دکتر تیجانی و شیخ انطاکی، بررسی دلایل قرآنی ایشان در گرایش به تشیع در اثبات و تبیین جایگاه شیعه در قرآن، مورد توجه این پژوهش می‌باشد. دکتر محمد تیجانی تونس سماوی از اهالی شهر تونس، متولد ۱۹۳۶ میلادی، مالکی مذهب، از دانشمندان عصر خود به شمار می‌آمده است. وی در راه استبصار خود و نیز بعد از آن مجاهدت‌های علمی و پژوهشی خستگی‌ناپذیری داشته که شرح آن را در کتب خویش نقل نموده است. (قیسی لبنانی، ۱۳۸۱، ۲۱۳) کتاب «المراجعات»، «نص و اجتهاد» و کتاب «ابوهریره» امام شرف الدین و

«الغدیر» شیخ امینی و کتاب «فدک فی التاریخ» از سید محمد باقر صدر، «سقیفه» نوشته شیخ محمد رضا مظفر و ده‌ها کتاب علمی و تاریخی را مورد مطالعه دقیق قرار داده است. (تیجانی، ۱۳۹۳، ۲۱۴؛ تیجانی، ۱۴۱۴، ق، ۱۵۹) تیجانی شرح گرایش خود را در کتاب ارزشمندی به نام «گزارش کرده که سبب استبصار بیش از بیست هزار نفر گردیده است. (قیسی لبنانی، ۱۳۸۱، ۲۱۳؛ تیجانی، ۱۳۹۱، ۲۹) محمد امین أنطاکی نیز اهل أنطاکیه، در سال ۱۳۱۴ هجری چشم به جهان گشود. وی به همراه برادرش در محضر شیخ رجب سه سال به تحصیل پرداخته و هفت سال پیش استادان فن تلمذ نموده، سپس وارد دانشگاه الأزهر مصر شده و به ادامه تحصیل پرداختند. (أنطاکی، ۱۳۸۹، ۱۸) أنطاکی از عالمان شافعی بود که بعد از تشرف کتاب «را با استناد به بیش از یکصد و پنجاه کتاب از منابع اهل سنت تالیف نمود. (همان، ۱۳) ایشان پس از یک دوره تحقیق و تفحص در کتب و منابع شیعه و ارتباط با علمای شیعیان و اثبات حقانیت تشیع با استناد به احادیث کتب صحاح اهل سنت، و تأمل در آیات قرآن و دریافت کذب بسیاری از تهمت‌ها، مدال افتخار استبصار را به گردن نهادند. و در این راه رنج بسیار برده و از سوی نزدیکان و علما و هم‌کیشان خود طرد گشته و به عناوین مختلفی مورد تهدید و تطمیع و اتهام قرار گرفته‌اند. منطق شیعه امامیه به عنوان تنها حقیقت ضد استکباری جهان، همواره توجه بسیاری از انظار را به خود معطوف ساخته و از این رو مورد دشمنی بدخواهان قرار گرفته است. وگرنه، اگر این مذهب، بدون پافشاری بر اصل عدالت و نفی ستم و سلطه و جهاد با جریان باطل، در عرصه‌های حیات اجتماعی، سرستیز با دشمنان و استکبار نداشت و شعارش « نبود، همانند سایر ادیان و فرق، بدون هیچ مسأله و دشمنی به تبلیغ و گسترش عقاید خود می‌پرداخت.

در روایات بسیاری از رسول اکرم (ص) مصداق آیه «

(بینه ۷/ حضرت علی (ع) و شیعیان ایشان دانسته شده

است. (ابن احمد حاکم حسکانی نیشابوری، بی تا، ۳۵۷/۲، سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۳۷۹/۶)
بدین سان روشن می‌گردد که اولین کسی که کلمه «شیعه» را مطرح نمود و یاران
حضرت علی (ع) را «شیعه» نامید، رسول گرامی اسلام (ص) بوده است. «همچنین
امام (ع) و پیروانش، طبق نقل از رسول الله (ص) حزب الله خوانده شده و دادگر و
دادگستر معرفی گشته‌اند.» (ابن بابویه قمی، محمد ابن علی، ۱۴۱۴ق، ۱۲) لذا در
صورت اثبات حقانیت شیعه در حوزه نظری و عملی، تمسک به آن ضروری بوده و
برای رسیدن به رستگاری تنها کشتی نجات است.

در حوزه ادله قرآنی گرایش به تشیع و حقانیت آن، کتاب‌ها و مقالاتی توسط علمای
بزرگ اسلام و نیز مستبصرین به نگارش درآمده است که برخی به شرح ذیل
می‌باشد: محمد امین أنطاکی، (۱۳۸۹)، در کتاب «

« و دکتر محمد تیجانی، در کتب متعددی چون « (۱۳۹۳ش)،

«آنگاه هدایت شدم» (۱۴۱۴ق)؛ «از آگاهان پیرسید» (۱۳۹۱ش) و... داستان تشیع
خود و مهم‌ترین دلایل قرآنی در گرایش ایشان، به تشیع را شرح داده‌اند. کتاب
ارزشمند «المراجعات» اثر عبدالحسین شرف الدین نیز (۱۳۸۰ش) به بررسی
احتجاجات شیعه در حوزه کلام و مباحث امامت، در قالب مناظره پرداخته و به نحو
مبسوط و مستدلی به این موضوعات پرداخته است. همچنین پایان‌نامه «مستبصران
معاصر» اثر زهره فخریان (۱۳۹۵ش) به معرفی این افراد و تغییراتی که در حوزه
اندیشه و اعتقاد ایشان رخ داده است، می‌پردازد. این پژوهش نیز، در صدد است تا
مهم‌ترین ادله حقانیت تشیع را در قالب آیات مطرح، از زبان مستبصران عنوان نماید.

۱-۱ مفهوم شناسی

الف - مستبصر: «مستبصر» اسم فاعل از فعل «یستبصر» (صافی، ۱۴۱۸ق، ۳۳۸/۲۱) است و ریشه فعل «بَصَرَ» بوده که به معنای علم به چیزی می‌باشد. (ابن فارس، ۱۴۱۴ق، ۲۵۳/۱؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۵۹۱/۲) در کتاب مفردات الفاظ قرآن به معنای نیروی بینائی چشم و قدرت ادراک دل است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۷۵/۱)

و در اصطلاح نیز، مستبصر، کسی را گویند که از ایمان و اصول مذهب خود منحرف شده، سپس با استدلال و نظر، تمیز بین حق و باطل داده، مستبصر و بینا شده، به لغزش اعتقادی خود متوجه گشته، و به ارکان ایمان معتقد می‌گردد. (حسینی همدانی، ۱۴۱۴، ۳۷۹/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۴۴/۸) در اینجا ایمانش تقلیدی و تعبدانه نیست، زیرا با چشم بینا و عقل و درک کافی و بصیر و شناخت به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) ایمان پیدا کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ۶۷/۱) کلمه «مستبصر» در بحث دین و عمل بکار می‌رود. (زمخشری، ۱۹۷۹ق، ۴۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۹۵۹/۶؛ مصطفوی، ش ۱۳۶۱، ۲۷۹/۱) و کسی که صاحب بصیرت می‌باشد. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۹۵/۶؛ حمیری، ۱۴۲۱، ۵۴۵/۱) و تمیز دهنده حق از باطل یا طالب بصیرت و آگاهی، (مرکز فرهنگ و معارف قرآن دائره‌المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۹ ش، ۵۷۴/۵) و نیز به مفهوم از گمراهی به بینائی رسیدن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶۵/۴) آمده و کسی که هدایت پیدا می‌کند بعد از اینکه آگاهی بر امری پیدا کند را نیز مستبصر گویند. (حیدری، ۱۳۸۱ ش، ۵۵)

ب - شیعه: شیعه در استعمال غلبه دارد بر کسی که دوست دار علی (ع) و خاندان او (رضوان الله علیهم اجمعین) باشد تا جایی که نام اختصاصی آنان گردیده

است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲۵۸/۷) شیعه در اصطلاح به معنای همراهی و پیروی است و فقها و متکلمان در اصطلاح به یاران امام علی(ع) و پیروان علی(ع) و فرزندان او را شیعه گویند. (ابن خلدون، بی تا، ۱۹۶) بر این اساس از دیدگاه دانشمندان سنی و شیعه، پیروان امام علی(ع) و فرزندان او را شیعه گویند. لفظ شیعه به مرور زمان به فرقه‌های مختلفی اطلاق گردید که مهم‌ترین آنها شیعه اثنی عشری یا دوازده امامی، شیعه زیدی و شیعه اسماعیلی بودند؛ اما امروزه اطلاق نام شیعه ویژه شیعه امامیه است و زیدیه و اسماعیلیه بدون پیشوند شناخته می‌شوند. (منتظرالقائم، ۱۳۹۳ش، ۳۱) پس کسی که از علی و فرزندان او پیروی می‌کند، به اعتبار این که آنان جانشینان پیامبر(ص) و پیشوایان مردم پس از اویند و آن حضرت ایشان را به فرمان خدا برای این مقام نصب کرده و نام‌ها و ویژگی‌های آنان را یاد کرده است، شیعه نامیده می‌شود. (سبحانی، ۱۳۸۳ش، ۲۲)

۲- ادله قرآنی مستبصران

همانطور که در مقدمه بیان شد، دلالت‌های روایی و قرآنی بسیاری در گرایش مستبصران به شیعه نقش داشته است. همچنین وقایع تاریخی، بسیار روشن‌تر از آن بود که فرد مستبصر بر روی آن چشم خود را ببندد. با این وجود با توجه به محدودیت این مقاله، تنها به بررسی مهم‌ترین آیات در این حوزه می‌پردازیم که امکان اعراض فرد حقیقت‌خواه و حقیقت‌بین در برابر آن ممکن نمی‌باشد. لذا در ادامه مهم‌ترین آیات قرآنی که در آثار مستبصران مطرح گردیده جمع‌آوری و در عناوین ذیل مطرح می‌گردد. بدون شک ادله‌های مطرح در قرآن در اثبات حقانیت

اهل بیت متعدد هستند، اما آنچه در این تحقیق به آن اشاره گردیده است، آیاتی است که در مستبصران و هدایت ایشان تاثیر بیشتری گذارده است.

۲-۱ آیه ولایت

اولین آیه مورد بحث، آیه «

(مائده/۵۵) ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.» می‌باشد که به آیه ولایت معروف است. همه اهل بیت (ع) و علماء تفسیر و حدیث از شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت، اتفاق نظر دارند که این آیه کریمه درباره علی (ع) نازل شده است که انگشتر خود را در حال نماز در مسجد رسول خدا (ص) به یک نفر مسکین صدقه داد. همچنین این مضمون در کتب اهل سنت نیز قابل مشاهده است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در مورد دلالت این آیه می‌فرماید: از سیاق آیه شریفه استفاده می‌شود که، ولایت نسبت به خدا و رسول و مومنین به یک معناست؛ چون به یک سیاق ولایت را به همه نسبت داده است. و می‌گوید: امامیه بر این نظرند که این آیه در شأن امام علی بن ابیطالب (ع) و در تنصیص ولایت و خلافت آن جناب است، زیرا تنها اوست که در حال رکوع انگشتر خود را به سائل داد، و معنای آیه اینست که: اولیا و یاوران شما یهود و نصارا و منافقین نیستند، بلکه اولیا و یاوران شما خدا و رسول اویند و آن مومنین که نماز پیا می‌دارند و زکات می‌دهند و در همه احوال خاضعند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۵۰/۶)، همچنین روایات بسیاری از طریق شیعه مبنی بر اینکه آیه در شأن علی (ع) است، نقل شده است. چنانکه مرحوم کلینی در کافی و مرحوم بحرانی در تفسیر برهان نقل می‌کنند که

ابوالجارود از امام باقر(ع) نقل می‌کند که آن حضرت در مورد آیه ولایت فرمود: گروهی از یهودیان اسلام آوردند و به حضور پیامبر (ص) آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا(ص) حضرت موسی یوشع بن نون را وصی خود قرار داد، وصی شما کیست؟ در این هنگام آیه شریفه نازل شد. پیامبر (ص) فرمودند: بلند شوید و به مسجد رویم وقتی به مسجد رسیدند، فقیری را مشاهده کردند که از مسجد خارج می‌شد، پیامبر فرمود: ای سائل آیا کسی به تو چیزی عطا کرد؟ فقیر گفت: آری این انگشتر را، فرمود: چه کسی این انگشتر را به تو داد؟ پاسخ داد: آن مردی که در حال نماز است. فرمود: در چه حالی انگشتر را به تو داد؟ گفت در حال رکوع، در این هنگام پیامبر(ص) تکبیر گفت و سپس فرمود: بعد از من ولی و سر پرست شما علی بن ابیطالب است. (بحرانی، ۴۸۰/۵) علاوه بر مفسرین شیعه، که همگی شأن نزول آیه را در مورد علی(ع) می‌دانند، بسیاری از مفسرین و محدثین اهل سنت از جمله زمخشری، فخر رازی و سیوطی با نقل روایتی نزول آیه را در شأن علی(ع) می‌دانند، سیوطی در الدر المنثور این مساله را نقل کرده و می‌نویسد: وقتی که رسول خدا از سائل پرسید: چه کسی به تو کمک کرد؟ گفت: آن مردی که در حال قیام است. حضرت پرسید: در چه حالی به تو کمک کرد؟ عرض کرد در حال رکوع، پیامبر(ص) فرمود او علی(ع) است و تکبیر گفت و این آیه نازل شد. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۵۲۰/۲)

نظر شیخ انطاکی از مستبصران محقق در این حوزه اینگونه است: سیوطی در کتاب الدر المنثور نقل می‌کند که علی(ع) در حال رکوع انگشتر خود را صدقه داد. پیامبر(ص) از آن فقیر پرسید: این انگشتر را چه کسی به تو داد؟ گفت: آن راکع. خداوند این آیه را فرستاد. (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲۹۳/۲) فخر الدین رازی در تفسیر خود

به نقل از گروهی می‌گوید: «آیه دلالت می‌کند که امام بعد از رسول خدا(ص)، علی(ع) می‌باشد؛ زیرا مراد از جمله « همه مردم نیستند؛ بلکه کسی است که امام باشد و وقتی که این آیه دلالت را داشته باشد واجب است گفته شود آن امام علی(ع) است. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۸۲/۱۲) علمای امامیه متفق الکلمه عنوان می‌کنند که این آیه شریفه در حق علی(ع) نازل گردیده است و ادعای تواتر در شان نزول آیه در حق علی(ع) شده است. و در اشکال کسانی که می‌گویند: « تنها اختصاص به علی(ع) ندارد؛ پاسخ داده می‌شود که استعمال لفظ جمع به جای لفظ مفرد در کلام عرب بسیار شایع و فراوان است اعم از آنکه با قرینه باشد یا بدون قرینه و در قرآن مجید مانند این استعمال دیده می‌شود این هر دو قید شامل همه مومنین نمی‌شوند و تنها اختصاص به بعضی از آنها دارند. همچنین گاهی اهل زبان به منظور تعظیم کلمه جمع را به جای مفرد به کار می‌برند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۵/۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۲۳/۴) خداوند به منظور تعظیم و بزرگداشت مقام علی(ع) اینگونه فرموده است. با توجه به واژه ولایت در زبان عرب یعنی اولی به تصرف است و علی(ع) اولی به تصرف نخواهد بود؛ مگر آنکه امام و خلیفه باشد و این معنایی که برای ولایت گفته شد نزد اهل لغت و شرع مشهور است. و واژه «ولی» غیر از معنای اولی به تصرف، به معنای محب یعنی دوست دارنده و ناصر یعنی یاری کننده نیز بکار می‌رود؛ اما این هر دو معنا مناسب با آیه نیستند؛ زیرا « دلالت بر حصر دارد بر کسانی که ذکر شده‌اند و ولایت در صورتی که به معنای اولی به تصرف و سرپرست باشد اختصاص به ایشان دارد؛ اما اگر به معنای ناصر یا محب باشد اختصاص به ایشان نخواهد داشت؛ زیرا مومنین و مومنات همه محب و ناصر یکدیگرند. (انطاقی، ۱۳۸۹، ۵۳-۶۳) محمد شریف زاهدی از دیگر

مستبصران درباره این آیه معتقد است که: منظور از « که ولایت بر مردم دارند قطعاً امام علی(ع) است؛ زیرا این آیه در زمانی نازل شده است که علی(ع) در حال رکوع به فقیری که از مردم درخواست کمک می‌کرد انگشتی خود را صدقه داد و این را در روایات مشاهده کرده است. همچنین حرف مخالفان مبنی بر دادن انگشت و باطل شدن نماز رد است زیرا دادن انگشت باعث بطلان نماز نمی‌شود و دلیلش احادیث و روایاتی است که در این موضوع می‌گویند: این صدقه دادن انگشت دلالت می‌کند که کار اندک، نماز را باطل نمی‌کند زیرا صدقه دادن کاری بود که در حال نماز صورت گرفت و موجب بطلان شدن نماز نگردد. (زاهدی، ۱۳۹۲ش، ۵۳-۶۱)

۲-۲ آیه تطهیر

آیه دیگری که به عنوان ادله مستبصران مورد استفاده قرار گرفته است، آیه تطهیر می‌باشد، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «

(احزاب/۳۳) خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.» علامه طباطبایی در ذیل آیه مورد نظر می‌فرماید: «انما» در آیه انحصار خواست خدا را می‌رساند، و می‌فهماند که خدا خواسته که رجس و پلیدی را تنها از اهل البیت دور کند، و به آنان عصمت دهد، و کلمه اهل البیت چه اینکه صرفاً برای اختصاص باشد، تا غیر از اهل خانه داخل در حکم نشوند، و چه اینکه این کلمه نوعی مدح باشد، و چه اینکه نداء و به معنای اهل البیت بوده باشد، دلالت دارد بر اینکه دور کردن رجس و پلیدی از آنان، و تطهیرشان مسأله‌ای است مختص به آنان و کسانی که مخاطب در کلمه عنکم - از شما هستند. در حقیقت در آیه شریفه دو قصر و انحصار بکار رفته، یکی انحصار اراده و خواست

خدا در بردن و دور کردن پلیدی و تطهیر اهل البیت، دوم انحصار این عصمت و دوری از پلیدی اهل البیت. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۶۵/۱۶)، حال باید دید مراد از اهل البیت چه کسانی هستند؟ با توجه به روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده تایید می‌کند که مراد از اهل البیت، رسول خدا(ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین می‌باشد. چنانکه در تفسیر طبری از ابو سعید خدری نقل شده است که رسول خدا(ص) فرمود: «آیه تطهیر درباره‌ی پنج نفر نازل شد، من و علی و فاطمه و حسن و حسین» و از ام سلمه روایت شد که آیه تطهیر در خانه او نازل شد و پیامبر(ص) علی و فاطمه و حسن و حسین را طلب کرد و آنها را در زیر کسا قرار داد و پوشیده شدند سپس فرمود: اینان اهل بیت من می‌باشند که خداوند رجس و پلیدی را از آنها از بین برد و آنها را پاک و پاکیزه قرار داد. (طبری، ۱۴۱۲ق، ۶۴۵/۳)

محمد شریف زاهدی، یکی از مهمترین آیات قرآن کریم که دلالت بر عصمت امامان معصوم علی(ع) می‌کند، آیه تطهیر می‌داند. او دربار کلمه «انما» که در ابتدای آیه است که خداوند اراده نموده است هرگونه پلیدی چه ظاهری و باطنی در الرجس، ال جنس است یعنی هر نوع پلیدی را، تنها از اهل بیت(ع) دور می‌کند؛ بنابراین آنان به خواست خدا پاک و مطهر می‌شوند (زاهدی، ۱۳۹۲ش، ۶۵) انطوکی نظر شیعه را با تأمل در تفاسیرشان آورده که این آیه در شأن اهل بیت پیامبر(ع) نازل گردیده است و کسی دیگر با ایشان در این آیه شریک نیست. همچنین عده‌ای از اهل سنت نیز به این مطلب اعتراف نموده و آن را مختص اهل بیت(ع) می‌دانند و بعضی از ایشان، معنای آیه را تغییر داده و زنان پیامبر(ص) را با ایشان شریک می‌دانند. همچنین عده‌ای این آیه را مختص به زنان پیامبر(ص) می‌دانند. دلالت اول موافق نظر شیعه بوده، حال آنکه دلالت دوم مخالف لغت عرب می‌باشد و هیچکدام

را نمی توان از لفظ آیه استفاده کرد؛ زیرا در آیاتی که پیش از این آیه و آیاتی که بعد از آن هستند، زنان پیامبر(ص) را مخاطب قرار داده و ضمیری را که برای آنها آورده مونث است؛ اما در آیه تطهیر، ضمیر را مذکر آورده است. آیه اختصاص به زنان پیامبر(ص) نداشته و حتی نمی توان گفت آیه شریفه هم شامل اهل بیت پیامبر(ص) و هم زنان پیامبر(ص) هر دو می باشند؛ زیرا آیه تطهیر دلالت بر طهارت و عصمت کسانی می کند که در شأنشان نازل شده در حالیکه خداوند در آیه «

(احزاب/۲۸)

ای پیامبر، به همسرانت بگو: «اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیاید تا مهرتان را بدهم و [خوش و] خرم شما را رها کنم.» زنان پیامبر(ص) را تهدید کرده است. (انطاکی، ۱۳۸۹ش، ۶۷)

به روایاتی رسول اکرم(ص) چهل روز و به روایت دیگر هشت ماه یا نه ماه هنگامی که برای گزاردن نماز صبح به مسجد می رفت، به در خانه علی(ع) می رفت و این آیه را بر ایشان می خواند. (سیوطی، ۱۹۵۲م، ۱۹۸) محمد شریف زاهدی نیز آیه را مختص به اهل بیت(ع) می داند و می گوید: روایاتی هستند که پیامبر(ص) صراحتاً مصداق اهل بیت(ع) را روشن کرده است. در صحیح مسلم آمده است: عایشه گفت: رسول خدا(ص) صبح هنگام بیرون رفتن و بر روی دوش ایشان عبائی از موی سیاه بود پس حسن بن علی(ع) آمد او را زیر عبا گرفت سپس حسین(ع) آمد او را زیر عبا برد. سپس فاطمه(س) آمد او را در زیر عبا گرفت؛ سپس علی(ع) آمد و او را نیز وارد کرد سپس فرمودند: خداوند می خواهد از شما اهل بیت(ع)، پلیدی ها را دور کند و شما را پاک کند. ضمناً با توجه به خطاب های قرآنی در عباراتی چون «ازواج النبی» و «نساء النبی»، به یک باره در آیه ای جداگانه استفاده از عبارت

«أهل البیت» نشان از آن دارند که مخاطبان آن غیر از ازواج و نساء هستند. و نیز با توجه به اینکه همسران پیامبر(ع) هر کدام خانه‌های جداگانه داشتند و در خطاب قرآنی آمده است: « » « » حال آنکه در ادامه آیه « » آمده است. در ضمن اینکه خطاب همراه با عتاب و تهدید در آیات گذشته تناسبی با خطاب همراه با احترام و پاکی ندارد. (زاهدی، ۱۳۹۲ش، ۷۱-۷۲) صائب عبدالحمید در این باره می‌گوید: دلیل اینکه زنان پیامبر(ص) شامل آیه تطهیر نمی‌شوند؛ حدیثی از ام سلمه است که نقل کرده که پیامبر(ص) عبا را روی حسن و حسین و علی(علیهم السلام) و فاطمه(س) گذاشت و گفت: خدایا اینها خانواده و مخصوصین من هستند، آنان را از هر ناشایستگی دور و پاک و پاکیزه‌شان گردان (عبدالحمید، ۱۳۸۱ش، ۳۹) لذا از جمله قرائنی که در گفتار رسول خدا(ص) است این است که می‌گوید: «ا ایشان اهل بیت(ع) من هستند. (بلاغی نجفی، ۱۴۲۱ق، ۱/۲۹۱)

۲-۳ آیه مباحله

واقعه تاریخی مباحله که به نقل شیعه و اهل سنت آمده است، نشان دیگری بر حقانیت شیعه است.

حقیقت این آیه به قدری بارز است که جای تردیدی برای اهل نظر باقی نمی‌گذارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «

(آل عمران/۶۱) پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان

نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» در اختصاص این آیه به اهل بیت (ع) دلالت‌هایی وجود دارد که توسط منابع شیعی و مستبصران مورد توجه قرار گرفته است.

مباحله در اصطلاح به معنای نفرین کردن دو نفر یا دو گروه بر ضد یکدیگر است. بر اساس این آیه شریفه، وقتی مسیحیان نجران از روی لجاجت و عناد سخن پیامبر (ص) را درباره‌ی یگانگی آفریدگار و شخصیت حضرت عیسی (ع) نپذیرفتند، خداوند به پیامبر (ص) دستور داد که آنان را برای نفرین بر ضد یکدیگر بخواند و هر دو گروه در برابر هم بایستند و از خدا بخواهند که هر کس در این موضوع دروغگو است، خداوند بر او غضب کند. بر اساس روایات بی‌شماری از شیعه و سنی، رسول خدا (ص) در صبح روز مقرر آمد؛ در حالی که امام حسین (ع) را در آغوش داشت و دست امام حسن (ع) را گرفته بود و حضرت فاطمه (س) و امام علی (ع) در پشت سر حضرت حرکت می‌کردند. حضرت به آنها «وقتی من دعا کردم، شما آمین بگویید. وقتی بزرگ مسیحیان چنین دید، خطاب به همراهانش گفت: ای گروه نصارا، همانا صورت‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوه را از جای برکنند، می‌کنند. مباحله نکنید که نابود می‌شوید؛ آنگاه آنان تسلیم پیامبر شدند و به پرداخت جزیه گردن نهادند. (زمخسری، ۱۳۸۹ش، ۳۶۸/۱-۳۶۹)

اگر به منابع حدیثی و تفسیری مذهب اهل البیت (ع) و اهل سنت نگاه کنیم، خواهیم دید که در مورد آیه شریفه مباحله، روایات بسیاری از اهل البیت (ع) و اصحاب و تابعین نقل شده است: امام علی (ع) فرمودند: «هنگامی که آیه مباحله نازل شد، پیامبر دست علی (ع) و فاطمه (س) و دو پسر او (ع) را گرفت، و برای مباحله آمد. که در این هنگام مردی از مسیحیان گفت: (با این‌ها مباحله) نکنید که به مشقت

گرفتار می‌شوید.» (دمشقی، ۱۴۲۰هـ، ۳۷۹/۱) و سدی نقل می‌کند: هنگامی که آیه مباحله نازل شد، پیامبر(ص) دست حسن(ع) و حسین(ع) و فاطمه(س) را گرفت و به علی(ع) فرمود که به دنبال آنها بیاید و بدین وسیله جهت مباحله آماده شدند، ولی مسیحیان حاضر به مباحله نشدند و گفتند: ما می‌ترسیم که این همان پیامبر خدا(ص) باشد و دعای پیامبر مانند دعای دیگران نیست. بدین جهت در آن روز از مباحله امتناع ورزیدند. پیامبر(ص) فرمود: اگر آنها مباحله می‌کردند، می‌سوختند. بنابر این پیامبر(ص) با آنها مصالحه نمود.» (اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ۲۹۷/۱)

انطاکی بهترین دلیل را که میتواند اختصاص آیه را به اهل بیت(ع) اثبات کند، عدم همراهی همسران در روز مباحله می‌داند. با اینکه پیامبر(ص) با نصاری وعده گذاشته بود زنان خود را همراه ببرد، چنانکه قرآن می‌فرماید: «

(آل عمران/۶۱) بگو: «بیا بید پسرانمان و

پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم.» پس طبق واقعه تاریخی مباحله، منظور از «نِسَاءً تَا» در آیه مبارکه زنانش نیستند؛ بلکه مقصود دخترش فاطمه زهرا(س) بوده است. امام شافعی و هزاران نفر از علمای اهل سنت و جماعت که کلمه اهل بیت(ع) را در تألیفات خود آورده‌اند مقصودشان عترت مصطفی و سلاله مرتضی می‌باشد که خداوند در قرآن پلیدی را از ایشان دور ساخته است. (انطاکی، ۱۳۸۹، ۷۱) محمد شریف زاهدی، نیز آیه مباحله را یکی از آیاتی می‌داند که حقانیت علی(ع) و برتری ایشان را بر همه‌ی صحابه اثبات می‌کند. (زاهدی، ۱۳۹۲ش، ۷۶) نظر صائب عبدالحمید نیز بر این است که آیه در شأن فاطمه(س) و حسنین(ع) است و دلایلش را روایات می‌داند. (عبدالحمید، ۱۳۸۱ش، ۳۸) بر صاحبان بصیرت پوشیده نیست که مراد از کلمه

«انفس» در آیه مبارکه، برادر رسول خدا(ص) است و او کسی است که منزلت او نسبت به رسول خدا(ص) بمانند منزلت هارون نسبت به موسی می‌باشد و او امام علی(ع) است که خداوند او را در آیه نفس محمد قرار داده است. به حق، این فضیلت بزرگی است که خدا ایشان را به آن مخصوص گردانیده است و نه دیگران را. همانطوری که جایز نیست کسی بر آن حضرت مقدم شود جایز نیست کسی نیز بر علی(ع) مقدم شود. پس او را در صلح و سازش، اخلاق و کرم، شجاعت، سختگیری بر ستمگران و زورگویان و منزلت دارای مقام رفیع و عالی بود که خداوند به واسطه آنها وی را بلندمرتبه گردانیده. (انطاکی، ۱۳۸۹ ش، ۸۹)

۲-۴ آیه مودت

یکی دیگر از ادله مستبصران در اثبات حقانیت شیعه، می‌توان به آیه «مودت» استناد نمود. خداوند در شریفه «شوری/۲۳» می‌فرماید: «

این است همان که خدا بندگان خود را بدان بشارت می‌دهد، بندگان که ایمان آورده اعمال صالح کردند. بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم به جز مودت نسبت به اقرباء، و کسی که حسنه‌ای به جای آورد، ما حسنی بر آن حسنه اضافه می‌کنیم که خدا آمرزگار و قدردان است.» انطاکی بر این نظر است که مفسرین شیعه، همگی اتفاق نظر دارند که این آیه کریمه، اختصاص به اهل بیت پیامبر(ص)، علی(ع) و فاطمه(س) و حسن و حسین(ع) دارد و در تفاسیر اهل سنت و جماعت و صحاح و مسانید ایشان نیز همچنین وارد شده است؛ ولی ایشان با اینکه به نزول آیه در شأن اهل بیت (ع) اعتراف دارند؛ اما عده‌ای از ایشان

تعمدا مخالفت می‌نمایند و آیه را برخلاف آنچه که خدا نازل کرده تفسیر می‌کنند. سلف و خلف اتفاق نظر دارند که قربی در آیه شریفه خویشاوندان حضرت رسول یعنی علی (ع) و فاطمه و حسن و حسین میباشند زیرا ایشان نزدیکترین افراد به آن حضرت بودند. (انطاکی، ۱۳۸۹، ۹۸) صائب عبدالحمید، نیز آیه مودت را نیز در شأن اهل بیت (ع) می‌داند و دلیل روایی ارائه می‌نماید. زمخشری می‌گوید: از رسول خدا (ص) سوال کردند خویشان تو که خداوند مودت آنان را بر ما واجب ساخته چه کسانی هستند؟ فرمود: علی (ع) و فاطمه (س) و دو پسر ایشان می‌باشند. (عبدالحمید، ۱۳۸۱، ۴۱)

۲-۵ آیه صلوات

شیعیه و سنی به صورت متفق القول اعتقاد دارند که آیه مبارکه « (احزاب/۵۶) خدا و فرشتگان او بر پیامبر اسلام درود می‌فرستند، شما هم ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او صلوات بفرستید، و آن طور که باید تسلیم شوید.» وقتی نازل شد، اصحاب خدمت رسول الله رسیدند و عرض کردند که ای رسول خدا! فهمیدیم چگونه بر تو سلام کنیم ولی نفهمیدیم چگونه بر تو درود و صلوات بفرستیم؟ حضرت فرمودند: «هرگز بر من صلوات منقطع نفرستید. عرض کردند: یا رسول الله صلوات ناقص چیست؟ فرمود: اینکه بگویید « و سکوت کنید و خداوند کامل است و جز کامل قبول ندارد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۹/۱۷) این حدیث چنان در دلم نشست که تاثیری مثبت بر من گذاشت. (تیجانی، ۱۳۸۸، ۶۶) بسیاری از علماء اهل سنت نیز بر همین منهج و

طریق رفته‌اند. محب‌الدین طبری در ذخائر رساله عقبی از جابر روایت میکند که می‌گفت: «اگر نمازی بخوانم و در آن نماز، صلوات بر محمد رسول خدا(ص) و بر آل محمد نفرستم گمان ندارم نمازم قبول شود. (طبری، بیتا، ۱۹) انطاکی پس از ذکر روایات در این باب می‌گوید: «صلوات بر اهل بیت رسول خدا(ص) به آن امر شده است و در این خصوص نیز روایات و خبرهای بسیار و گفتارهای فراوانی در کتاب‌های فقه و تفسیر و حدیث وجود دارد پس خلیفه بلافصل رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) می‌باشد. و خدا در صلوات او را با رسولش مقرون ساخته است پس همچنان که تقدیم کسی بر حضرت رسول جایز نیست تقدیم کسی هم بر علی(ع) جایز نمی‌باشد. (انطاکی، ۱۳۸۹ش، ۱۱۵)

۲-۶ آیه تبلیغ

از مهم‌ترین آیاتی که سند شیعه در اثبات حقانیت امیرالمومنین(ع) به خلافت بوده است، آیه تبلیغ است که در حجه الوداع بر پیامبر(ص) نازل شده و به مسلمانان ابلاغ گردید. واقعه غدیر به عنوان ارزشمندترین عید شیعیان، در روایات متعدد و متواتر از فریقین نقل شده و مفسرین و مورخین در نزول این آیه در آخرین سفر حج رسول الله شک و تردیدی ندارند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «

(مائده/۶۷) ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.» مواردی که مستبصران بر آن به خلافت امام علی(ع) استدلال می‌کنند، اجماع مفسران شیعه و سنی در اینکه این آیه در غدیر در

شأن علی(ع) در تحقیق امر امامت نازل شده است و این آیه صراحت در خلافت عظمای الهی و زعامت و رهبری کبرای دینی دارد. پس حدیث غدیر از نظر سند قابل مناقشه و اشکال نیست و ثبوت آن محقق و مسلم است بطوری که دشمنان آل محمد(ص) راهی برای خدشه در روایت و روایات آن ندارند. اگرچه گروهی روایت غدیر را از نظر دلالت و معنای واژه مولی به اقتضای هوای نفس خود مورد مناقشه قرار داده‌اند و مدعی‌اند که منظور از واقعه غدیر این بود که تنها شأن امام علی(ع) و دوستی ایشان با رسول الله(ص) به نزد مسلمانان گوشزد گردد. حال آن که مراد آیه از ولی، سرپرست و اولی به تصرف است نه معنای دیگر و چون در این آیه، ولی به معنای سرپرست آمده، باید گفت در حدیث غدیر نیز همین معنی می‌باشد. در ضمن اینک طبق روایت « :

« با

این مناقشه سازگاری ندارد. زیرا در عبارت « که سه بار توسط رسول الله پرسیده شد و مورد تایید مسلمانان قرار گرفته است منظور از اولی بکم بحث ولایت است نه دوستی. از دیگر مناقشات مخالفان، این است که چون امام علی(ع) دارای دشمنانی بوده است، پیامبر(ص) با این کار خواسته تا از مردم بیعت بگیرد تا او را اذیت نکنند. حال آنکه این ادعا باطل و از درجه اعتبار ساقط است زیرا گوینده مخالف تصور کرده کسی علی(ع) را پیش از این نمی‌شناخته تا اینکه رسول خدا(ص) در آن منزل فرود آید و در آن وقت با آن گرمای شدید او را به مردم معرفی کند با اینکه علی(ع) به اندازه‌ای در میان اصحاب پیامبر(ص) معروف و مشهور بود که احتیاج به معرفی نداشت؛ زیرا آن حضرت در تمام غزوات و جنگ‌های اسلامی پیشقدم بود و از خودگذشتگی‌ها و فداکاری‌هایش در اسلام مانند

خورشید در وسط آسمان روشن و واضح بودند. ضمن اینکه علت تهنیت و تبریک گفتن اصحاب نشان از آن دارد که مقام ولایت به علی (ع) رسیده است و گرنه ناصر یا دوست بودن تهنیت ندارد. (انطاکی، ۱۳۸۹ ش، ۱۱۷-۱۲۵) صفدر شاه نقوی که از مکتب حنفی به تشیع گرایش یافته چنین می‌گوید: «آری خلیفه دوم در روز غدیر می‌گوید: «بخ لک یا علی، أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه (هلالی، ۱۴۰۵ ق. ۳۹۱/۱) ولی اهل سنت برخلاف انصاف به تاویل آیات و حدیث غدیر پرداختند و ولایت را به معنای دوستی و نصرت حمل نموده‌اند.» (الهامی، ۱۳۹۰ ش، ۲۳۳) همچنین خداوند می‌فرماید: «

(یونس/۳۵) پس، آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟» در این میان تاریخ برای ما به ثبت رسانده که امام علی (ع) اعلم تمام اصحاب علی الاطلاق بوده است و هرگز دیده نشده که علی (ع) به کسی مراجعه کند. (تیجانی، ۱۳۸۸ ش، ۲۴۰) شیخ عبدالرحمن العلی از مستبصران این آیه را دلالتی بر گرایشش بر تشیع عنوان نموده و می‌گوید: «دالت آیه تبلیغ که موضوع آن خلافت و امامت است به دلیل‌های حالی و مقالی از برای امام علی (ع) است و واضح است که ولایت به معنای اولویت در تصرف در امور دینی و اخروی است. (الهامی، ۱۳۹۰ ش، ۳۰۱) و نیز احمد متفکر مالکی مراکشی پس از تشرف به تشیع درباره این آیه و واقعه غدیر می‌گوید: «انکار اهل بیت و رد کردن آنها مانند رد نمودن رسول خداست و رد رسول (ص) رد خدای تعالی است. من معتقدم امام علی (ع) اصلی از اصول دین است که بدون آن ایمان تمام نمی‌شود. (الهامی، ۱۳۹۰ ش، ۲۸۶)

۲-۷ آیه خیر البریه

آیه خیر البریه یکی از آیاتی است که موجب تشریح برخی به تشیع گشته است. که از آن جمله می‌توان به محمد شریف زاهدی اشاره کرد. او اذعان دارد یکی از آیاتی که دلیل برتری علی (ع) به همه افراد بشر از گذشته و آینده حتی پیامبران اولوالعزم (بجز خاتم الانبیاء) و همه صحابه دارد، این آیه است که می‌فرماید: «

(بینه/۷) و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح کردند ایشان بهترین خلق خدایند.» این آیه مختص به علی(ع) بوده زیرا روایات اشاره دارد که ما نزد پیامبر(ص) بودیم که علی(ع) از راه رسید. پیامبر(ص) فرمود: «سوگند به آنکه جانم به دست اوست این و شیعیان اویند که در روز رستاخیز رستگارند و این آیه نازل شد.» ابن حمید از عیسی بن فرقد از ابوالجارود از محمد بن علی(ع) امام باقر مرا حدیث کرد: که پیامبر(ص) فرمود: ای علی «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» تو و شیعیان تو هستید. (زاهدی، ۱۳۹۲ش، ۸۱)

۲-۸ آیه اولی الامر

در اندیشه شیعی مرجعیت دینی اولی الامر از حاکمیت سیاسی آنان جدا نیست. آنان باید هم در بعد تفسیر و تشریح آموزه‌های دین و هم در بعد حاکمیت سیاسی و قضایی و رفع اختلاف‌ها، معصوم باشند و سیره و سنتشان بر کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم(ص) منطبق شود. آیه اولی الامر از آیات معروفی است که مورد استناد مستبصران قرار گرفته است. خداوند در قرآن در آیه ۵۹ سوره نساء، مومنان را به اطاعت از خدا و رسول خدا(ص) و اولی الامر دستور می‌دهد و می‌فرماید: «

(نساء/۵۹) ای کسانی که ایمان

آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.» در این آیه اطاعت از اولی الامر در کنار اطاعت از خداوند و پیامبر(ص) به صورت مطلق آمده است و همان طور که از خداوند و پیامبر(ص) باید در تمام زمینه‌ها اطاعت کرد باید در همه‌ی زمینه‌ها از اولی الامر نیز اطاعت کرد و همانطور که خدا و پیامبر از خطا و گناه معصوم هستند اولی الامر هم باید از خطا و گناه معصوم باشد. اگر معصوم نمی‌بودند خداوند دستور به اطاعت بدون چون و چرا از آنان را نمی‌داد. همچنین با توجه به این که اطاعت از اولی الامر در کنار اطاعت از خداوند و پیامبر که معصوم از گناه هستند آمده است؛ اگر منظور از اولی الامر را امامان نگیریم دچار اختلافات و تناقضات فراوانی می‌شویم. همان طور که اهل سنت و جماعت در آن دچار اختلاف و تناقض شده‌اند تا جائی که عده‌ای گفته‌اند: منظور از اولی الامر، هر کسی که بر مسلمان حکومت کند که طبق این آیه اطاعت از او بر ما واجب است حتی اگر یزید و حجاج باشد و این اطاعت را از این آیه استفاده کرده بودند اولی الامر واژه‌ای مرکب از «اولی» (به معنی دارای، صاحب) و «امر» (به معنی فرمان، دستور) و در مجموع به معنای فرمانداران، کارداران می‌باشد. برخی بزرگان اهل سنت، مدعی‌اند که «اولی الامر» یک عده افراد خاص هستند که نخستین آنها امیرالمومنین، امام علی(ع) می‌باشد. حاکم حسکانی، از دانشمندان قرن پنجم اهل سنت، در استدلال این نظر به حدیث استناد کرده و می‌فرماید: امام علی(ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: «شریکان من کسانی‌اند که خداوند (اطاعت) آنان را با اطاعت خویش و من کنار هم آورد و درباره آنان چنین نازل کرد:»

« من گفتم: ای پیامبر خدا، آنان چه کسانی

هستند؟ فرمود: «تو نخستین آنان هستی» (فخر رازی، ۱۹۹۹م، ۱/۱۹۱) این نظر

اهل سنت موافق با نظر شیعه است چرا که از نظر شیعه به نقل معتبر از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) مراد از «اولی الامر» در این آیه، ائمه معصومین از خاندان پیامبر (ص) می‌باشند که خداوند اطاعت آنها را به طور مطلق (در همه امور) بر مردم واجب نموده چنان که طاعت خود و طاعت رسولش را بدین منوال واجب نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸۷۶/۲)

در مقابل برخی از بزرگان اهل سنت، نظرات دیگری دارند: الف) اولی الامر تنها حاکمان بر حق‌اند. ب) اولی الامر شامل دو گروه امیران و عالمان می‌شود. این نظرشان مورد تایید نیست را که خداوند طاعت کسی را بر مردم واجب می‌کند که عصمت و مأمونیت او از خطا محرز و مسلم باشد و چنین امری در مورد امرا و دانشمندان غیر معصوم صورت نیندد؛ اینکه خداوند طاعت اولی الامر را به اطاعت خود و پیغمبرش قرین ساخته، خود دلیل بر این است که «اولی الامر» افرادی عادی نخواهند بود بلکه باید کسانی باشند که از سایر مردم برتری داشته باشند و این خصوصیت منحصر است در ائمه اهل البیت (ع) که از نظر شیعه دارای مقام عصمت بوده و به اجماع امت متصف به عدالت و افضلیت می‌باشند.

تیجانی درباره این آیه می‌گوید:

«و اینها یند اولی الامر که امر به اطاعتشان نموده و اینها راسخین در علم‌اند که تاویل‌های قرآن را می‌دانند و محکم و متشابه را از یکدیگر تشخیص دهند و اینها اهل ذکرند. حضرت رسول ایشان را قرین قرآن قرار داده و آنان را مانند کشتی نوح وسیله نجات قرار داده است. (تیجانی، ۱۳۸۸ ش، ۱۲۶) همچنین، جهانگیر حشمتی از دیگر مستبصران ایرانی در کتاب خود این آیه و سوالاتی که در حوزه این آیه مطرح می‌گردید را زمینه‌ای برای تشریح خود به تشیع دانسته و می‌گوید: «با خواندن این

آیه، این سوالات در ذهنم شکل می‌گرفت که در جنگ صفین، اولی‌الامر آن زمان چه کسی بوده و چه کسی باید از دیگری اطاعت می‌نمود؟» پیگیری این سوالات بسیاری از مسائل را برایم آشکار . (حشمتی، ۱۳۹۴ش، ۲۳)

نتیجه‌گیری

حقانیت تشیع باعث گرایش تعداد فراوان از پیروان اهل سنت و سایر ادیان به این مذهب گردیده است. با بررسی کتبی که مستبصران نگاشته‌اند این نکته قابل دریافت است که وجود روایات نقش بسیار مهمی در تبیین آیات ارائه شده در مقاله دارد و محقق با تامل در آیات و نظر بر روایات، و کمی اندیشه و تفکر در حقیقت موضوع، راه برای ایشان گسترده و شناختشان از تشیع و حقانیت آن کامل می‌گردد. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که نظر مستبصران را به خود جلب نموده است، شأن نزول آیاتی است که در کتب اهل سنت قابل استخراج و به عقاید شیعه و امامت علی (ع) گواهی می‌دهد. همواره مستبصران از این موضوع متعجب بودند که چگونه تحت تاثیر تبلیغات و آموزش علمای مذهب خود، این آیات، با وجود مدلولاتی که برحقانیت تشیع دارد، به مفاهیم دیگری تاویل شده و حقیقت پنهان مانده است. بنابراین شأن نزول و تفاسیر اهل سنت در حوزه آیات مطرح شده، به حقیقتی هدایت می‌نماید که مستبصران بواسطه آن بینا شده‌اند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۴۱۵ هـ.ق)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینی: قم، دار سید الشهداء
۳. ابن حجاج القشیری النیشابوری، مسلم، (بی تا)، صحیح مسلم، دار إحياء الكتب العربية.
۴. ابن ابی سهل السرخسی، أحمد، (۱۴۱۴ق)، أصول السرخسی، محقق، أبو الوفا أفغانی، حیدر آباد، الناشر، لجنة إحياء المعارف العثمانية.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، إعتقادات الإمامية (للصدوق) کنگره شیخ مفید.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد، (بی تا)، مقدمه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۷. ابن شعیب ابن علی ابن سنان، احمد، (۱۴۱۴ق)، سنن نسائی، مکتب المطبوعات الاسلامیه.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۷۴ق)، الطرائف، ترجمه داود إلهامی، قم، نوید اسلام.
۹. ابن عبدالله بن احمد حاکم حسکانی نیشابوری، عبیدالله، (بی تا)، شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۱۴هـ.ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ هـ.ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۱۲. ابن یزید قزوینی، محمد، (بی تا)، سنن ابن ماجه، بی جا، المکتبه العلمیه
۱۳. الهامی، داود، (۱۳۹۰ش)، ره یافتگان به تشیع، تهران، نشر هجرت.
۱۴. اصفهانی، حافظ ابو نعیم، (۱۳۶۳)، دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. أنطاکی، محمد امین، (۱۳۸۹)، چرا شیعه شدم، ترجمه محمد محسن مرعشی شوشتری، تهران، خرسندی.
۱۶. بخاری جعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، (۱۴۱۷ هـ.ق)، الجامع الصحیح المختصر، بیروت، دار ابن کثیر.

تحليل آیات ولایت اهل بیت (ع) از نگاه برخی مستبصران ۱۶۵

۱۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی التفسیر القرآن، تهران، انتشارات بعثت.
۱۸. بلاغی نجفی، محمد جواد، (۱۴۲۱ هـ.ق)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن: قم، بنیاد بعثت.
۱۹. تیجانی، محمد، (۱۴۱۴ هـ.ق)، اتقوا الله، لندن، فجر.
۲۰. _____، (۱۴۱۴ هـ.ق ۱۹۹۳ م)، ثم اهتدیت، لندن، فجر.
۲۱. _____، (۱۳۷۶)، همراه با راستگویان: ترجمه محمدجواد مهری، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۲۲. _____، (۱۳۸۳)، آنگاه هدایت شدم: ترجمه محمدجواد مهری، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۲۳. _____، (۱۳۹۱)، اهل سنت واقعی: ترجمه عباسعلی براتی، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۲۴. _____، (۱۳۹۱)، از آگاهان پیروید: ترجمه محمدجواد مهری، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۲۵. _____، (۱۳۹۱)، اهل بیت کلید مشکل‌ها: ترجمه محمدجواد مهری، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۲۶. _____، (۱۳۹۳)، آنگاه هدایت شدم: ترجمه محمدجواد مهری، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۲۷. جزری، عزالدین بن الاثیر ابی الحسن علی بن محمد، (۱۴۱۷ هـ.ق)، اسد الغایه فی معرفه الصحابه: بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. جعفریان، رسول، (۱۳۸۲)، افسانه تحریف قرآن، تهران، بین الملل.
۲۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء.
۳۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ هـ.ق)، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین.

۳۱. حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۱۴ هـ.ق)، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.
۳۲. حشمتی، جهانگیر، (۱۳۹۴)، سوار بر کشتی نجات، قم، انتشارات مطیع.
۳۳. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۱ هـ.ق)، شمس العلوم، دمشق، دار الفکر.
۳۴. خوئی، ابوالقاسم، (۱۳۹۴)، البیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا، انوار الهدی.
۳۵. رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، فخرالدین، (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ هـ.ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
۳۷. رضوانی، علی اصغر، (۱۳۸۴)، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات: تهران، نشر مشعر.
۳۸. زاهدی، محمد شریف، (۱۳۹۲)، باید شیعه می‌شدم، قم، کتابخانه مجازی شیعه.
۳۹. زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ هـ.ق)، تاج العروس، بیروت، دار الفکر.
۴۰. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۷۹ م)، أساس البلاغه، بیروت، دار صادر.
۴۱. _____، (۱۳۸۹)، تفسیر کشف، ترجمه مسعود انصاری، تهران، نشر ققنوس.
۴۲. دمشقی، عماد الدین اسماعیل بن عمرو بن کثیر، (۱۴۲۰ هـ)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۳. سبحانی، جعفر، حسینی نسب، رضا، (۱۳۸۳)، شیعه پاسخ می‌دهد، تهران، نشر مشعر.
۴۴. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، (۱۹۵۲ م)، تاریخ الخلفاء، مصر، مطبعه السعاده.
۴۵. _____، (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی کتاب الماثور، قم، ناشر: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴۶. صافی، محمود بن عبدالرحیم، (۱۴۱۸ هـ.ق)، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق، دار الرشید مؤسسة الإیمان.
۴۷. طاهری خرم‌آبادی، حسن، (۱۳۸۵ ش)، عدم تحریف قرآن، قم، بوستان.

تحليل آیات ولایت اهل بیت (ع) از نگاه برخی مستبصران ۱۶۷

۴۸. طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۵۰. _____، (۱۳۷۷ ش)، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۵۱. طبری، محمد، (۱۳۸۹ ش)، پاسخ جوان شیعی به پرسش‌های وهابیان، تهران، نشر مشعر.
۵۲. طبری، محمد بن جریر بن رستم، (بی‌تا)، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه‌السلام: قم، کوشانپور.
۵۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی التفسیر القرآن، بیروت لبنان، نشر دارالمعرفة.
۵۴. عبدالحمید، صائب، (۱۳۸۱)، شیوه انتخاب مذهب، ترجمه حبیب روحانی، مشهد، بنیاد معارف اسلامی، دارالجیل.
۵۵. فخر رازی، محمد بن عمر بن حسین، (۱۹۹۹م)، تفسیر کبیر، بیروت، دار احیا التراث العربی.
۵۶. قیسی لبنانی، محمدحسن، (۱۳۸۱)، گرایش چند شخصیت بزرگ به تشیع: ترجمه محمدی اشتهازدی، تهران، نشر مطهر.
۵۷. قزوینی، ملا خلیل بن غازی، (۱۴۲۹ هـ ق)، الشافی فی شرح الکافی، قم، دار الحدیث.
۵۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، بیروت، بی‌نا.
۵۹. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، (۱۴۱۶ هـ ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه: قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی.
۶۰. مرکز فرهنگ و معارف قرآن دائرة المعارف قرآن کریم، (۱۳۸۹)، دائرة المعارف قرآن کریم، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

۶۱. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۱)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶۲. مظفر نجفی، محمد حسن، (۱۴۲۲ هـ.ق)، دلائل الصدق لنهج الحق، قم، آل البيت.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶۴. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ هـ.ق)، المسائل السرویة: قم، المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید.
۶۵. منتظر القائم، اصغر، (۱۳۹۳)، تاریخ امامت، قم، دفتر نشر معارف.
۶۶. نجار زادگان، فتح الله، (۱۳۸۴)، تحریف ناپذیری قرآن، تهران، مشعر.
۶۷. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی؛ قم، بی‌نا.
۶۸. یعقوب، احمد حسین، (بی‌تا)، پژوهشی در عدالت اصحاب، ترجمه محمد قاضی زاده، قم، دارالتقلین.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی